

پیشگفتار و فصلی از زندگینامه‌ی

لئو تروتسکی

عصر ما از حیث خاطرات غنی است، شاید غنی تر از همه‌ی اعصار پیشین. علت اینست که گفتنی‌ها بسیار است. هر چه در زه‌ان در اها تیک تر و مسیر گردش آن پر پیچ و خم تر باشد، میل و علاقه به تاریخ معاصر شدیدتر میگردد. هنر نقاشی مناظر نمیتوانست در بیابان بی آب و علف نشو و نما کند. در نقطه عطفی که ما ایستاده‌ایم، نیازی در خود می‌بینیم، به دیروزی که تازه گذشت و با وجود این سخت دور مینماید، بادیدگان کسانی بنگریم که در ساختن آن سهیم بوده‌اند. رونق خاطره نویسی را پس از جنگ جهانی اول میتوان در این واقعیت جستجو کرد و شاید هم بتوان در آن توجیهی برای کتاب حاضر یافت.

امکان نوشتن این کتاب، خود ناشی از تنفسی است که در فعالیت سیاسی نویسنده پدید آمده. استامبول بصورت يك مرحله، اگر چه غیر تصادفی، ولی پیش بینی نشده زندگی من در آمده است. در «بیواک» - نه برای نخستین بار در زندگانیم - ناشکیبا در انتظار آنچه پیش خواهد آمد هستم. اصولاً زندگانی يك فرد انقلابی بدون اندکی «فالتالیسم» غیر ممکن است. بهر حال زمان اقامت در استامبول موقع مناسبی است برای چشم اندازی بگذشته، پیش از آنکه شرائط دوباره اجازه گام برداشتن به پیش را بدهد.

در بادی امر، قلم انداز، طرح‌هایی اتو بیوگرافیک برای روزنامه‌ها نوشتم و پنداشتم که بهمین بسنده خواهم کرد. یادآور میشوم که در تبعید گاه خویش

امکان اینرا نداشتم که بدانم این طرحها بچه شکل و شمایل بدست خواننده میرسد. ولی هر کاری منطق خاص خود را دارد. من درست هنگامی غرق در موضوع کار خود شدم که مقالات روزنامه‌ها را تمام کرده بودم. سپس تصمیم بنوشتن این کتاب گرفتم. مقیاس دیگر و وسیع‌تری را برگزیدم و کار را از نو آغاز کردم. مقالات روزنامه‌ها و این کتاب وجه مشترکشان این است که هر دو به یک موضوع می‌پردازند. از این که بگذریم آنها دواثر از یکدیگر کاملاً متمایزند. دربارهٔ مرحله دوم انقلاب شوروی که با بیماری لنین و حمله به «تروتسکیسم» آغاز میگردد، بتفصیل نوشته‌ام. مبارزهٔ مقلدان، بر سر قدرت، همانسان که باثبات آن کوشیده‌ام، فقط یک مضاف فردی نبود. شاخص بخش سیاسی تازه‌ای بود: بخش تلاش ارتجاع در برابر انقلاب اکبر و تدارک «ترمیدور». در اینجا است که پاسخ این پرسش را که بارها از من شده است میتوان یافت: چگونه قدرت را از دست دادید؟

اتوبیوگرافی یک سیاستمدار انقلابی، الزاماً باید سلسله مسائل تئوریک تماس مییابد که به تحولات اجتماعی کشورش و کم‌وبیش با سرنوشت تمام بشریت وابسته است، بویژه در آن دوره‌های بحرانی که انقلاب نام دارد. بدیهی است که نتوانسته‌ام در این صفحات به بررسی سرشت پیچیده‌ی مسائل تئوریک بپردازم. بویژه اثر تئوری باصطلاح انقلاب مداوم (Permanente Revolution) که در زندگانی من نقشی بس بزرگ داشته و در کشورهای خاورا همیتی حاد یافته، در سراسر این کتاب هویدا است. اگر آنچه در این کتاب نوشته‌ام خواننده را اقناع نکند اشاره میکنم که بررسی مسائل انقلاب، محتوی کتاب جداگانه‌ایست که در آن خواهم کوشید تراز نامه‌ای از مهمترین استنتاجات تئوریک دهه‌های اخیر تهیه کنم.

در صفحات این کتاب باشخاصی برمیخورید که برایشان اهمیت را که خود برای خویشتن و جناحشان قائلند، قائل نشده‌ام. از اینرو بسیاری از اینان تعریفها و قضاوت‌های مرا غیرواقع بینانه خواهند یافت. حتی آنچه بسته گریخته در مطبوعات انتشار یافته موجب برانگیختن اعتراضاتی شده است: و این امریست ناگزیر. شك نیست که این اتوبیوگرافی بی‌انعکاس نخواهد ماند.

و موج مباحثاتی را دامن خواهد زد. آری این کتاب عکسبرداری ساده‌ای از زندگانی من نیست، قسمتی از زندگانی منست. من در این صفحات نبردی را ادامه میدهم که همه‌ی زندگیم وقف آنست. من بتوصیف و تعریف میپردازم، بواقعیات ارزش میدهم، حکایت کنان از خوب شدن دفاع میکنم و از آن بیشتر دست بجمله میزنم. بعقیده من این تنها راه درست نگارش يك بیوگرافی در سطحی بالاست که میتواند شخص و دورانی را که او در آن زندگی میکند در برگیرد. واقع بینی این نیست که ساختگی درباره‌ی دوست و دشمن سخن بگوئیم و بکوشیم آنچه را که جرأت گفتن آشکارش را نداریم پنهانی بخواننده تلقین کنیم. این نوع واقع بینی چیزی جز داء کستری نیست و من بدان نیازی ندارم. حال که بضرورت از خود سخن گفتن کردن نهاده‌ام. هنوز کسی نتوانسته است در يك اتوبیوگرافی از خود سخن نگوید - چرا دوستی‌ها و دشمنی‌ها، عشق‌ها و کینه‌های خود را پنهان سازم؟

این کتاب کتابی است جدلی و آئینه‌ایست از دنیایم آن زندگانی اجتماعی که بر مبنای تضادها بنا شده است. گستاخی‌های يك دبستانی در برابر آموزگار، نیشهای حسد پوشیده در پرده‌ی ادب سالتی، هم‌چشمی‌های بی‌انقطاع تجارتي، رقابت‌های افسارگسیخته در تکنیک، دانش هنر و ورزش، بر خودهای پارلمانی ناشی از تضاد منافع، مبارزه‌ی خشمناک مطبوعات، اعتصاب کارگران، بگلوله بستن تظاهرکنندگان، چمدانهای پراز گاز سمی که همسایه‌های متمدن از راه هوا برای یکدیگر میفرستند، زبانهای آتشین جنک داخلی که هیچگاه در کرة ما خاموش نخواهد شد، تا انفجارهای توفانی جنک و انقلاب، همه اشکال متفاوت تضادهای اجتماعی از شکل‌های بسیط گرفته تا اشکال بفرنج و پیچیده آنست. عصر ماست که چنین است. ما با آن بزرگ شده‌ایم و در آن زندگانی میکنیم و دم میزنیم. اگر بخواهیم بعصر خود وفادار بمانیم چگونه میتوانیم از جدل بپرهیزیم؟

من در موارد نادری گفتگوها را بصورت مکالمه بازگو میکنم. هیچکس خواستار بازگوئی کلمه بکلمه گفتگوهای من نیست که چندین سال پیش رخ داده است، و منهم مدعی نیستم که چنین کرده‌ام. برخی از مکالمات بیشتر جنبه سمبولیک

دارد. ولی از طرف دیگر در زندگی هر کس لحظاتی یافت میشود که این یا آن لامتگورا به روشنی در حافظه ضبط میکنند. معمولا انسان این گفتگوها را به نزدیکان و دوستان سیاسی اش باز میگوید و از اینراه در خاطره حك میشود. بدیهی است مراد من در اینجا پیش از هر چیز گفتگوهای سیاسی است. یادآور میشوم که بحافظه ام اعتماد دارم، چه آنرا بارها آزمودام و در این آزمایش نتیجه مثبت گرفته ام.

در این کتاب، اندیشه، تطور آن و پیکارانسانها بر سر آن، جای وسیمی رامی گیرد. روشن است که حافظه ماشین حساب خودکار نیست و هر آنچه را که برای غریزه‌ی ما ناخوشایند است بزایوه‌های تاریک روان میراند. این امر با خویشتن خواهی انسان بی ارتباط نیست. ولی این بحث موضوع روانشناسی تحلیلی است که گاه آموزنده است و اغلب دستخوش تلون. از سال ۱۸۹۷ بید بخش بزرگ مبارزه من مبارزه قلمی بود. از اینراه حوادث زندگی من در پای چاپی مداومی بر راه سی و دو سال و اندی زندگی از خود بجای گذارده است. مبارزه‌ی گروهها در داخل حزب از سال ۱۹۰۳ با نظر طرف پرست از حوادث شخصی من و مخالفانم از زدن ضربه‌هایی که زخمهای چاپی بدنبال داشته است در بیخ نورزیده‌ایم. پس از انقلاب اکتبر بررسی جنبش های انقلابی مکان وسیمی را در آثار دانشمندان و مؤسسات تحقیقی اشغال کرده بود. از آرشیو انقلاب اکتبر و پلیس تزاری، هر آنچه جالب بود به همراه تفسیرهای جامع و موشکاف انتشار مییافت. در سالهای نخست که هنوز نیازی به پرده پوشی نبود اینکار از روی وجدان پاک انجام میگرفت. در بنگاه انتشارات دولتی آثار لنین و برخی از آثار من انتشار یافته است، که گذشته از فعالیت نویسندگانشان اطلاعات بی نظیری از آن دوران بدست میدهند. همه اینها کار کنونیم را بر من آسان کرده است، چه توانسته‌ام بدینوسیله ترتب لازم را رعایت کنم و یا دست کم از اشتباهات بزرگ پرهیزم.

انکار نمیکنم که زندگانی من همیشه بقاعده و نظم نبوده است. علت این امر را بیشتر باید در شرایط زمانی حسه جو کرد تا در خود من. بیشك برای کاری که من، بد یا خوب، انجام داده ام خصوصیات فدی مینینی نیز لازم بود.

این خصوصیات در شرایط تاریخی دیگر شاید هیچگاه امکان نشود و نما نمییافت، مانند عشقها و گرایشهای بیشماری که شرایط تاریخی میدانی برای رشد و بروز آنها نداده است. شاید در آن صورت استعدادهای دیگری در من بروز میکرد که امروز پس رانده شده است. آنچه که عینی است از میان آنچه که ذهنی است قد علم میکند و این در آخرین تحلیل تعیین کننده است.

فعالیت شدید و آگاهانه من که از ۱۷ الی ۱۸ سالگی ام آغاز شد همیشه مربوط بوده است بیک مبارزه دائم در راه یک اندیشه‌ی معین. در زندگانی شخصی من بزحمت میتوان حوادثی یافت که توجه عموم را بخود جلب کند. همه‌ی حوادث خارق العاده زندگانی من با پیکار انقلابی ارتباطی ناگسستنی دارد و از اینراه اهمیت یافته است. تنها این موضوع است که میتواند چاپ اتوبیو-گرافی مرا توجیه کند. این واقعیت نیز بنوبه خود اشکالاتی برای نگارنده پدید میآورد. حقایق زندگی فردی آنچنان با وقایح تاریخی درهم آمیخته که بزحمت میتوان آنها را از یکدیگر جدا کرد. با این همه، کتاب حاضر یک بررسی تاریخی نیست. در شرح حوادث اهمیت عینی آنها ملاک قرار نگرفته، بلکه تنها حوادثی برگزیده شده که با واقعیات زندگانی فردی من تماس داشته است.

از اینرو نباید فقدان مناسباتی که از یک اثر تاریخی انتظار میرود در این کتاب اسباب شگفتی فراهم آورد. حد فاصل بین اتوبیوگرافی و تاریخ انقلاب را میبایست به تجربه دریافت. بدون اینکه بخواهم شرح زندگانیم را در یک بررسی تاریخی مستحیل بسازم ناچارم با یادآوری حقایق تحولات تاریخی، تکیه‌گاهی بخواننده بدهم. فرض را بر این نهاده‌ام که خواننده خود با طرحهای اصلی حوادث آشناست و حافظه اش را تنها اشاره ای بواقعیات تاریخی و نتایج آن کافیت. هنگام انتشار این کتاب من پنجاه ساله‌خوادم بود. روز تولد من باروز انقلاب اکتبر یکی است. صوفیان و غیب‌گویان هر نتیجه‌ای که میخواهند بگیرند، ولی من خود این توارد شگفت‌انگیز را سه سال پس از انقلاب اکتبر کشف کردم. نه سال تمام مدام در یک دهکده‌ی دور افتاده زیستم. هشت سال مدرسه‌ی متوسطه را گذراندم. یکسال پس از پایان دبیرستان برای

نخستین بار دستگیر شدم. دانشکده‌های من، مانند بسیاری از همکمانم، زندانها تبعیدها و پناهندگیها بودند. در زندانهای تزار در دوبار و رویهم چهار سال ایام گذراندم. در تبعید تزاری نخستین بار نزدیک دو سال و دومین بار چند هفته ای بسر بردم. دوبار از سیبری گریختم. رویهم دوازده سال در کشورهای مختلف اروپا و آمریکا بعنوان پناهنده زیستم: دو سال پیش از انقلاب ۱۹۵۵ و تقیباً ده سال پس از آن در طی جنگ. در سال ۱۹۱۵، در آلمان بزندان محکوم شدم. سال بعد از فرانسه به اسپانیا اخراج گشتم و پس از اقامت کوتاهی در زندان مادرید و یک اقامت یکماهه زیر نظر پلیس در «قادس» با آمریکا اخراج شدم. در اینجا بود که خبر انقلاب فوریه بمن رسید. بین راه نیویورک و روسیه، در ماه مارس ۱۹۱۷، انگلیسیها بازداشت کردند و یکماه در اسارتگاه کانادا نگاهم داشتند. من در انقلابهای ۱۹۵۵ و ۱۹۱۷ شرکت داشتم و هر دو بار ریاست نمایندگان شورای «پترزبورگ» را عهده دار بودم. در انقلاب اکتبر سهیم بودم و عضویت حکومت شوروی را داشتم. بعنوان کمیسر خارجی خلق در «برست» لیتوسک با نمایندگان آلمان، اتریش، مجارستان، ترکیه و بلغارستان مذاکرات صلح را انجام دادم. سپس بعنوان کمیسر جنگ و نیروی دریائی پنج سال در «بنیادگذاری ارتش سرخ» سازمان دادن به ناوگان سرخ کوشیدم. علاوه بر این در سال ۱۹۲۵ رهبری احیاء راه آهن از کار افتاده را بعهده داشتم.

محتوی اصلی زندگانی من - صرف نظر از سالهای جنگ داخلی - نویسندگی و فعالیت حزبی بود. بنگاه انتشارات دولتی از سال ۱۹۲۳ انتشارات آثار مرا آغاز کرد. این بنگاه غیر از پنج جلد آثار نظامی، سیزده جلد از آثار دیگرم را نیز انتشار داد. انتشار آثار من در سال ۱۹۲۷ قطع شد و این هنگامی بود که مبارزه علیه «تروتسکیسم» بمنتهی درجه شدت رسیده بود.

در سال ۱۹۲۸ حکومت کنونی شوروی مرا روانه‌ی تبعید کرد یکسال را در نواحی مرزی چین بسر آوردم. در فوریه سال ۱۹۲۹ به ترکیه اخراج شدم و این سطور را در استامبول مینویسم. حتی پس از این توصیف طرح مانند هم نمیتوان جریان زندگانیم را بکنواخت قلمداد کرد. برعکس، بموجب گردشهای تند وقایع ناگهانی، برخوردهای شدید و فرازونشیبها میتوان

زندگی مرا در پرماجرا، نامید. ولی اجازه می‌خواهم بگویم که بنا بر ایشهای درونی خویش هیچ وجه مشترکی با ماجراجوئی ندارم. بلکه بیشتر خرده بینم و در عاداتم بمحافظه کاری می‌گروم.

من به کار سیستماتیک علاقه‌مندم و آنرا بزرگ می‌دارم. نه بعلمت پرهیز از ضد و تمیض گوئی، بلکه بعلمت يك حقیقت موجود، باید بگویم که از بی نظمی و تخریب بیزارم. من همیشه دانش آموزی ساعی و وقت شناس بوده‌ام و این دو صفت را در تمام دوران زندگانیم حفظ کرده‌ام. در سالهای جنگ داخلی، که با قطار فاصله‌ای چند برابر خط استوارا پشت سر گذاشتم، فی المثل از تماشای چپری که از کاجهای سبز کشیده بودند لذت می‌بردیم. لنین که این حالت مرا میشناخت گاه گاه دوستانه سر بسرم میگذاشت. يك کتاب خوب که در آن فکر تازه‌ای بتوان یافت و يك قلم خوب که با آن بتوان اندیشه‌های خود را بدیگران انتقال داد برای من همیشه با ارزشترین گنجینه‌های فرهنگی بوده هستند. کوشش در آموختن، هیچگاه مرا ترك نکرده است. اغلب احساس می‌کردم که انقلاب مرا از کار سیستماتیک باز میدارد. با همه اینها تقریباً يك - سوم قرن از زندگانی آگاهانه‌ی من پر از مبارزه‌ی انقلابی است. اگر قرار بود کار را از نو آغاز کنم همین راهی را میرفتم که رفته‌ام.

من ناچارم که این سطور را در پناه‌اندگی، پناه‌اندگی سوم، بنویسم. در حالی که دوستانم که در بنیاد گذاری اتحاد شوروی سهم مؤثری داشته‌اند در زندانها و تبعیدگاههای آن بسر می‌برند. بعضی بعلمت اینکه اخلاقاً فاسد شده‌اند، یکدسته آنانکه مستقلاً قدرت نجات خود را از بیراهه‌ها ندارند و سوم کسانی که در فشار مادی قرار می‌گیرند.

من تاکنون دوبار دیگر این نوع فرار گروهی از زیر برجم را دیده‌ام: یکی پس از شکست انقلاب ۱۹۵۵ و دیگری هنگام آغاز جنگ جهانی. من بر اثر تجارب زندگانیم این جزرومد ها را خوب میشناسم که تابع قوانین معینی است. با ناشکیبائی صرف نمیتوان این جریان را تسریع کرد. من خونگرفته‌ام که دور نماهای تاریخی را از زاویه‌ی سر نوشت فردی نگاه کنم شناسائی و معرفت بقوانین تاریخ و تعیین مکان خود در این جریان قانونی، نخستین وظیفه‌ی يك انقلابی است و این بالاترین رضایت برای کسی است که وظایف خود را به روزمرگی پیوند نمیدهد.

پیرین کیپو، ۱۴ دسامبر ۱۹۲۹ ل. تروتسکی